



فہیا مصباح

ادبیات روابط بین‌المللی، در گذشته‌ای نه چندان دور، کشورهای جهان را به دو بخش «شمال» و «جنوب» تقسیم می‌کرد. «شمال» که «دنیای توسعه‌یافته» یا «مرکز» نیز نامیده می‌شد، کشورهایی را دربر می‌گرفت که ساختارهای اقتصادی آنها متنوع بود؛ به این معنا که اغلب آنها هم کشاورزی‌شان پیشرفته بود و هم در بخش‌های صنعتی و خدماتی حرفی برای گفتن داشتند. همین تنوع طبعاً در بازگرائی خارجی آنها نیز انعکاس می‌یافت. اقتصاد این کشورها، علاوه‌بر تولید بخش مهمی از نیازهای شهروندان و واحدهای تولیدی‌شان، رو به سوی بازارهای جهانی داشتند، با این هدف که از راه صدور کالاهای کشاورزی (به‌ویژه مواد غذایی) صنعتی و نیز خدمات، ارز لازم را برای تأمین واردات مورد نیاز خود فراهم آورند. در واقع بازار خارجی، تداوم بازار داخلی کشورهای «شمال» بود و «برون‌گرا»یی بخش جدایی‌ناپذیر سیاست اقتصادی‌شان به‌شمار می‌رفت. اقتصاد آنها در پی فتح بازارهای خارجی بود، همانگونه که خارجی‌ها در پی فتح بازار داخلی آنها بودند.

اما «جنوب» (که برای آن اصطلاحات دیگری چون «دنیای توسعه‌نیافته»، «جهان سوم» و یا «حاشیه» به‌کار می‌رفت)، اقتصادهایی را دربر می‌گرفت که از انقلاب صنعتی برکنار مانده و بر یک کشاورزی واپس‌مانده تکیه داشتند. صادرات آنها اغلب از یک یا شمار بسیار کمی‌کالای خام (نفت و دیگر مواد معدنی، مواد کشاورزی مصرفی در صنعت و غیره...) تشکیل می‌شد که از مرز استفاده برای واردکردن کالاهای صنعتی و مواد غذایی آنها را تأمین می‌کرد.

در دهه‌های متوالی، از نیمه اول قرن ۱۹ میلادی تا دهه‌های پایانی قرن بیستم، «شمال» با جایگاه ممتاز خود در بازگرائی بین‌المللی (مبادله محصولات ساخته‌شده و مواد غذایی با مواد خام) در صدور کالاهای صنعتی، نقشی کم‌وبیش انحصاری داشت. ولی این انحصار به‌تدریج بر باد رفت. همچنان‌که تقسیم‌بندی کشورها به دو بخش «شمال» و «جنوب» دیگر با واقعیت‌های کنونی جهان نمی‌خواند. در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم، شماری از کشورهای «جنوب»، به‌ویژه در آمریکای لاتین، به استراتژی معروف به «جایگزینی واردات» روی آوردند؛ به این معنی که تصمیم گرفتند به‌جای واردکردن کالاهای صنعتی مثل پارچه و لوازم خانگی و بعدها خودرو، همان‌ها را تا آنجا که در توانشان بود، در داخل کشور تولید کنند. به عنوان مثال، به‌جای خرید محصولات نساجی از اروپا، صنعت نساجی ملی شکل گرفت و دولت، برای حفظ این صنعت از رقابت خارجی، ورود پارچه و لباس از خارج را یا کلاً ممنوع می‌کرد یا حقوق و عوارض سنگین گمرکی بر آنها وضع می‌کرد تا پارچه و لباس داخلی در چارچوب یک بازار ملی محافظت‌شده و در نتیجه مطمئن کار بگیرد. استراتژی «جایگزینی واردات»، هنگام زایش آن در نیمه اول قرن بیستم و نیز درپی گسترش بعدی آن به بخش بزرگی از دنیای در حال توسعه، در صدد صدور کالا به بازارهای خارجی نبود. در آن روزگار، حتی فکر این که یک کشور توسعه‌نیافته بتواند با کالاهای صنعتی به فتح بازارهای آمریکا و اروپای غربی برود، بسیار گستاخانه به‌نظر می‌رسید. استراتژی «جایگزینی واردات»، هدف بسیار محدودتری داشت و آن اینکه در پرتو حمایت‌های گمرکی و در چارچوب مرزهای کم‌وبیش بسته، کالاهای برآمده از تولید داخلی، تا جایی که امکان داشت، «جانشین» کالاهای وارداتی بشوند. استراتژی «جایگزینی واردات»، یک استراتژی درون‌گرایانه است، زیرا صنعتی را به‌وجود می‌آورد که فقط بر بازار داخلی تکیه دارد، مصرف‌کنندگان داخلی را هدف می‌گیرد، زیر چتر حمایت گمرکی رشد می‌کند، از رقابت کالاهای خارجی در ایران است و به همین علت کرد تا پارچه و لباس داخلی را به سر می‌برد. این استراتژی به شمار زیادی از کشورهای در حال توسعه امکان داد با نخستین گام‌ها در عرصه صنعتی آشنا بشوند، ولی محدودیت‌های آن نیز خیلی زود آشکار شد. در واقع بازار ملی در عرض چند سال به اشباع می‌رسد و صنایع داخلی گرفتار مازاد ظرفیت می‌شوند. به علاوه چون بنگاه‌های داخلی در «شرایط کلنگانه‌ای» رشد کرده و با بنگاه‌های خارجی رقیب دست‌وپنجه نرم نمی‌کنند، توانایی تولید کالاهای برتر با قیمت کمتر را ندارند و نمی‌توانند بحث خود را در بازارهای بین‌المللی بیازمایند. مصرف‌کنندگان داخلی هم که به نام «دفاع از صنعت ملی» چندین سال به خرید کالاهای داخلی تن در داده‌اند، سرانجام خسته می‌شوند و اگر بتوانند، به سراغ کالاهای وارداتی، حتی به صورت قاچاق، می‌روند. باتوجه به همه این محدودیت‌ها و موانع دیگر، استراتژی «جایگزینی واردات» زمینه مساعدی را برای رشد یک اقتصاد صنعتی مدرن و پویا و پایدار فراهم نیاورد و از نفس افتاد. در این‌میان، چند کشور و سرزمین آسیایی (کره‌جنوبی، سنگاپور، تایوان، هنگ‌کنگ)، با الهام‌گرفتن از زاین، از اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی به استراتژی «پیشبرد صادرات» روی آوردند. این کشورها، که «بیرهای آسیایی» لقب گرفتند، توسعه صنعتی را با بازگرائی خارجی گره زدند و به تولید انبوه کالاهای ساخته‌شده برای صدور به بازارهای جهانی روی آوردند. کشورهای مورد نظر، برخلاف پیروان استراتژی «جایگزینی واردات»، درون‌گرایی را رها کرده و به صنعت بیرون‌گرا پرداختند. عرصه مانور این کشورها، در سال‌های نخست، کالاهای «دست‌پایان» بود، از جمله پارچه، لباس، اسباب‌بازی و وسایل ورزشی که تولید آنها به تکنولوژی پیچیده و سرمایه‌گذاری‌های عظیم نیازی نداشت.

گذار از درون‌گرایی به برون‌گرایی در عرصه صنعتی



عکس: آ. زین‌الدین رهبر، شرق

کالاهایی از این قبیل، با کیفیتی متوسط و قیمتی بسیار ارزان، برای پاسخ‌گویی به نیازهای مصرفی طبقات کم درآمد کشورهای ثروتمند غربی بسیار مناسب بودند و به همین سبب بازار پررونقی را در این کشورها به‌دست آوردند. با تکیه بر ارز به‌دست‌آمده از صدور این کالاها، شناخت پیچ‌وخم‌های بازگرائی بین‌المللی و نیز ورود روزافزون سرمایه‌گذاران خارجی، «بیرهای آسیایی» به‌سرعت کیفیت کالاهای خود را بهتر کردند. در تولید کالاهای پیچیده‌تر مهارت یافتند و به جایی رسیدند که امروز می‌بینیم. هم‌زمان، استراتژی «پیشبرد صادرات» تقریباً سرتاسر منطقه آسیایی اقیانوس آرام را دربر گرفت و در دیگر قاره‌ها نیز مریدان فراوان یافت. روی آوردن چین به استراتژی برون‌گرایانه «پیشبرد صادرات» در دهه ۱۹۸۰ میلادی، نه‌تنها «امپراتوری زرد» که مجموعه بازگرائی بین‌المللی را درگروگ کرد، با ورود یک کشور یک‌میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفری (۱۶ برابر جمعیت ایران) به اقتصاد جهانی و به‌کار افتادن صدها میلیون بازو در خدمت تولید کالا برای صدور به بازارهای دنیا، نظام تقسیم بین‌المللی کار و نیز رابطه قدرت‌های یکسره درگروگ کرد. این رویداد، همچون پیوستن ده‌ها کشور تازه به صف دارندگان صنایع برون‌گرا (از ترکیه گرفته تا مکزیک، از ویتنام تا برزیل)، به جهانی که روابط بین‌المللی در آن بر پایه تقسیم‌بندی میان «شمال» و «جنوب» شکل گرفته بود، برای همیشه پایان داد. در اینجا باید به این مهم پرداخت که کشورمان در پایه‌ریزی صنایع مدرن خویش، همانند بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه، به «جایگزینی واردات» روی آورد، به جز صنعت نفت که طبعاً از همان آغاز به منظور تولید و صدور به بازارهای جهانی بوده و همین «برون‌گرایی» در واقع علت وجودی آن را تشکیل می‌داد. در پی تلاش پیشگامان اقتصادی دوره قاجار همانند



بر پایه محاسبات دکتر مسعود نیلی، اندازه صنعت کشور نسبت به سال ۱۳۸۱ دو برابر شده، حال آنکه میزان تقاضا همچنان در جا زده است. این وضعیت باعث شده که در حال حاضر حدود نیمی از صنعت کشور به عنوان اضافه‌ظرفیت به حساب می‌آید. یعنی صنعت میهمان، به دلیل سقوط درآمد مردم، در داخل متقاضی ندارد و چون به خارج هم نمی‌تواند صادر کند، نصف ظرفیتش بلااستفاده مانده است



حاج امین‌الضرب و حاج معین‌التجار بوشهری، نخستین گام‌های جدی در راه صنعتی‌کردن ایران‌مان را با ایجاد واحدهای تولیدی در عرصه‌هایی مانند نساجی، قند و شکر، سیمان، کبریت و صابون ... در دوران رضاشاه پهلوی برداشتند. این گام‌ها بعد از عبور از فرازونشیب‌های سخت ناشی از جنگ دوم جهانی و سیاست داخلی در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ سرانجام به سال‌های دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ رسید که کشور را با میانگین نرخ رشد بالای هشت درصد در سال و نرخ تورم زیر چهار درصد، به یکی از موفق‌ترین کشورهای در حال توسعه بدل کرد. در این دوران بود که در بسیاری از زمینه‌های صنعتی، از فولاد گرفته تا صنایع غذایی و در وسایل خانگی و خودرو به پیشرفت‌های چشمگیر دست یافتیم و شاهد ظهور کارآفرینان برجسته‌ای مانند خیامی‌ها، ایروانی‌ها، آزمایش‌ها و کاشانی‌ها بودیم با بنگاه‌هایی که برای نخستین بار، در ورای بازار داخلی، به فتح بازارهای منطقه و جهان نیز نظر داشتند.

با این حال صنعت داخلی نتوانست خود را از درون‌گرایی آزاد کند و همچون اقتصادهای پویای آسیایی از قفس بازار ملی بیرون رود. در اوایل دهه ۱۳۵۰، با چند برابرشدن قیمت نفت، نظام سیاسی وقت به مداخله هر چه بیشتر در زندگی اقتصادی کشور گشانده شد و با تزریق انبوه دلارهای نفتی فضای

سیاست

ادامه از صفحه ۱۰

اعراب دنبال گسترش جبهه‌های درگیری با ایران هستند

در مورد چین هم این موضوع وجود دارد که موضع‌گیری‌های او علائمی از تنش را در حوزه اقتصادی به وجود آورد. درهرحال سیکنال‌هایی از تنش در حوزه اقتصادی و اقدامات چین در دریای چین دیده خواهد شد که احتمالاً می‌تواند منجر به رقابت تسلیحاتی یا موازنه تسلیحاتی شود. البته موضوع کره‌شمالی فعلاً آنها را به هم نزدیک کرده است.

این مسائل به‌هرحال سبب شده است کشورهای دوست مانند آلمان درباره مسائلی صحبت کنند و در مورد پناه‌جویان بحث‌هایی را به وجود بیاورند. خانم مرکل با انتقاد از آمریکا بیان کرد که سیاست درهای باز را برای پناه‌جویان به کار خواهد برد. این شرایط باعث شده است که همه کشورها با نوعی بازبینی و بازنگری در سیاست‌های خود پیش بروند و نوعی بازتعریف از سیاست‌ها حداقل برای آینده‌ای نزدیک در نظر داشته باشند. من فکر نمی‌کنم اتحادیه اروپا همراه آمریکا باشد. به این علت که اروپا با چنین رفتارهایی موافق نیست که اگر چنین رفتاری باشد ترامپ می‌تواند فضا را از شرایط عادی خارج کند، چون جامعه بین‌المللی برای بحرانی دیگر در خاورمیانه، باتوجه به اتفاقاتی که در عراق و سوریه در حال جریان است، آماده نیست. بعضی وقت‌ها کسانی که تجربه کافی هم ندارند، می‌خواهند به شکل قاطع رفتار بکنند که در جاهایی مسائل و مشکلاتی را پیش می‌آورند و فاجعه یا شبه‌فاجعه‌ای را رقم می‌زنند.

۴ چقدر می‌توان از اروپا برای موازنه مثبت کمک گرفت؟

به نظر من اروپا با این شیوه با آمریکا همسو و همراه نمی‌شود. به‌هرحال اروپا با تحریم‌های جدید مخالف است. شرکت‌های آنان می‌خواهند با ایران همکاری کنند، ازاین‌رو اگر تحریم‌های اقتصادی کشورمان از قبیل مواد غذایی، سیمان، دارو و لوازم خانگی را در کشورهای همسایه از جمله افغانستان و عراق می‌توان دید، ولی حتی در این بازارها نیز حضوری بسیار کم‌رنگ به دلیل روه‌روشدن با کالاهای رقیب چینی، کرای، ترکیه‌ای و... داریم. کالاهای صنعتی فعلی ما از توانایی صادرشدن به بازارهای خارجی (جز به صورت حاشیه‌ای و شکندۀ) محرومند و در بازار داخلی نیز کاهش تقاضا، به دلیل سقوط قدرت خرید مردم، رنج می‌برند. بر پایه محاسبات دکتر مسعود نیلی، سناریو ویژه ریاست دولت در امور اقتصادی، اندازه صنعت کشور نسبت به سال ۱۳۸۱ دو برابر شده، حال آنکه میزان تقاضا همچنان در جا زده است. این وضعیت باعث شده که در حال حاضر حدود نیمی از صنعت کشور به عنوان اضافه‌ظرفیت به حساب می‌آید (ایسنا، ۲۶ تیر ماه ۱۳۹۶). یعنی صنعت میهمان، به دلیل سقوط درآمد مردم، در داخل متقاضی ندارد و چون به خارج هم نمی‌تواند صادر کند، نصف ظرفیتش بلااستفاده مانده است. این مهم‌ترین مصیبت برای صنعتی است که به دلیل اشتباهات، دست و بالش بسته شده و در موقعیتی نیست که بتواند از ظرفیت‌های خود برای نفوذ به بازارهای جهانی استفاده کند. با این صنعت درون‌گرا که نیمی از ظرفیت‌هایش در حال حاضر معطل مانده، چگونه می‌توان با فقر حاصل از بی‌کاری مبارزه کرد؟ چگونه می‌توان برای یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار نفری که هر سال به شمار متقاضیان شغل اضافه می‌شوند، کار درست کرد؟ تنها راه ممکن برای خروج از این بی‌ست بزرگ، گذار از درون‌گرایی به منظور گریز از عرصه صنعتی است و باید استراتژی «جایگزینی واردات» را پشت سر گذاشت و به استراتژی صنعتی متکی بر «پیشبرد صادرات» روی بیاوریم. این مهم مستلزم یک تحول بنیادی در فضای کسب‌وکار و در روابط کشور با جامعه اقتصادی بین‌المللی به منظور جذب آزادانه سرمایه و تکنولوژی از خارج و دستیابی به بازارهای جهانی است.

ولی از آن مهم‌تر «برون‌گرایی» در راستای صدور کالا و خدمات به بازار جهانی نیازمند یک تحول بزرگ فرهنگی به منظور ایجاد بلندپروازی لازم در میان ماست و باید اطمینان باییم که می‌توان با کالاهایی به جز نفت و گاز به فتح بازارهای جهانی رفت.

و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی معیوب چگونه می‌توانند زمینه‌هایی به وجود بیاورند که تاب‌آوری و تحمل افراد کم شود و اختلاف‌های بسیار کوچک فوراً خشن شوند. عاملی که در این خصوص بر آن تأکید کردم، فقر و نابرابری است

اقتصادی در کشور ما بود. نکته دیگری که شاید به حیطه وظایف خانم ژناب‌دبیرام مربوط باشد، بحث شادی در شهر است. به‌هرحال ما جامعه‌گمگینی داریم که تحقیقات هم آن را تأیید می‌کنند. متأسفانه برنامه‌ریزی در شهرهای ما طوری نیست که مردم وقتی وارد فضاهای عمومی شهری می‌شوند شاد شوند و با یک حال خوب به خانه برگردند. در اکثر کشورها رویدادهایی در شهر تعریف می‌شود تا مردم را از خانه به شهر بکشانند و معروف است که خیلی از اروپایی‌ها برای خوابیدن و دیدن سیرالپ به خانه می‌روند و شهرهایشان آن قدر زنده و پویاست که آدم‌ها در شهر روحیه جدیدی می‌گیرند و مدام در معرض ترافیک و دود نیستند. در این شهرها فضاهای مکث درست می‌شود با موسیقی یا فستیوال‌ها. متأسفانه شهرهای ما نه‌تنها به این بعد پاسخ نمی‌دهند، بلکه کارهایی را هم در شهر انجام می‌دهیم که اشاعه خشونت در شهرهای ماست. درخصوص قوانین که آقای دکتر اشاره کردند باید اشاره کنم که درحال‌حاضر لایحه خشونت علیه زنان خیلی مبسووط وارد بحث شده و موارد پیشگیرانه‌ای دارد که نقش هم سازمان را هم مشخص کرده است. می‌توانم بگویم اکثر قوانین و مقرراتی که در کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد، در این لایحه دیده‌اند و هرچند هنوز اقدام عملی دراین‌باره صورت نگرفته، اما ظاهراً در پروسه تکمیل قرار دارد و اگر تصویب شود حداقل در بُعد قانون‌گذاری مفید خواهد بود. در این لایحه بحث شده که حتی کسانی که جدا می‌شوند، قانون چه حمایتی می‌تواند از آنها داشته باشد.

یادداشت

شکاف روحانی و اصلاح‌طلبان خیال‌پردازی است



رئیس‌جمهور به‌طورقطع بیش از گذشته مدافع حقوق مردم و رای‌دهندگان است. اصلاح‌طلبان مصلحت‌جامعه را می‌خواهند و معتقدند شعارهای آقای روحانی مورد اقبال مردم قرار گرفته و آن رویکردها مورد تأیید این جریان سیاسی است. آنچه که آقای رئیس‌جمهور در چنین کابینه مدنظر قرار داد این است که مجموعه همکاری که ایشان انتخاب کرد متعهد به عملی‌کردن شعارهای ایشان بوده و دیگر اینکه توانمندی عمل به شعارها را داشته باشند.

آقای روحانی در زمینه مسائل اقتصادی و ایجاد اشتغال و سرمایه‌گذاری خارجی وعده‌هایی داده که در دولت دوازدهم باید عملی شود، همچنین لازم است تیم اقتصادی دولت با ستاد اقتصاد مقاومتی که با دستور رهبری و فرماندهی معاون اول رئیس‌جمهور تشکیل شده تعامل و هماهنگی لازم را داشته باشد که راهبرد رهبری و شعار رئیس‌جمهور در این زمینه محقق شود. فرانکسیون امید مجلس معتقد است وزرا باید متعهد به تحقق رویکردها و شعارهای آقای روحانی باشند و توانایی انجام کار در حوزه خود و عمل به شعارهای رئیس‌جمهور و مطالبات مردم را داشته باشند. راهبرد استراتژی و باور اصلاح‌طلبان، حمایت از دکتر روحانی در جهت مطالبات مردم است. برخی می‌خواهند انشقاقی میان اصلاح‌طلبان و آقای روحانی ایجاد کنند، این در حالی است که اگر نقدی مطرح است، با درنظرگرفتن تنگناها و توقعاتی است که آقای روحانی در چنین کابینه با آن روبرو است. رای‌اعتماد به وزرای نیرو و علوم یک گام مهم دیگر در همکاری میان قوای مقننه و مجریه بود؛ گامی که باید در آینده نه‌چندان دور نتایج آن برای جامعه مشخص شود. دولت دوازدهم در شرایطی شکل گرفت که روند انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر، روندی پر از تنش و برخورد بود. جناح‌های سیاسی مختلف، پشت‌سر نامزدهای انتخاباتی تقابلی تمام‌عیار و کمتر تجربه‌شده را شکل دادند. سطح برخورد‌ها در این انتخابات به دلایل مختلف آن‌قدر بالا گرفت که افسس از پس آن برای پایان‌دادن به این وضعیت چندان روشن به‌نظر نمی‌رسید، اما عملاً در جریان معرفی کابینه دوازدهم به مجلس در دو مقطع اخیر، خیلی زودتر و سریع‌تر از آنچه که پیش‌بینی می‌شد فضای تقابلی شکل‌گرفته در انتخابات به فراموشی سپرده شد.

این موضوع ازآن‌رو اهمیت دوجندانی پیدا می‌کند که به یاد بیاوریم در برخی از مقاطع، دامنه اختلافات و رقابت‌های انتخاباتی در سطوح مختلف تا مدت‌زمان زیادی ادامه پیدا کرد. اینکه این وضعیت در شرایط فعلی رخ نداد خود می‌تواند یک موقعیت مثبت ارزیابی شود. هرچند شاید انتقاداتی هم به زمینه‌ای که باعث این وضعیت در فضای سیاسی شده، وارد باشد، اما تقریباً کمتر کسی است که معترف نباشد دولت توانست با خیالی راحت برای وزرای خود از مجلس رای‌اعتماد بگیرد. مهم اینکه وزرای که حتی مورد انتقاد هواداران و نمایندگان حامی دولت هم بودند نتوانستند از سد رای‌اعتماد به سلامت عبور کنند. چنین موقعیتی باید مورد بهره‌برداری مثبت دولت قرار بگیرد. به عبارت دقیق‌تر، جامعه بعد از چندی خواهد پرسید که حاصل آرامش فضای کشور ما و مسیر راحتی که دولت برای معرفی کابینه خود و آغاز کارش پیمود، چیست؟ این سؤال را باید به سؤال اساسی دیگری که عموم رای‌دهندگان به این دولت بابت مطالبات و خواسته‌های خود دارند، ضمیمه کنیم. ازهمین‌رو اگر خروجی این وضعیت برای کشور ما بهبود شرایط عمومی جامعه نباشد، نه‌تنها دولت متضرر خواهد بود، بلکه حتی اعتماد عمومی به حفظ آرامش فضای جامعه نیز از بین خواهد رفت. به عبارتی جامعه اگر نتیجه ملموسی از این شرایط نبیند، از خود خواهد پرسید که حاصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات و کنارآمدن در موضوعات مختلف چه بوده است که همچنان در حفظ آن کوشا باشد؟ از همین منظر است که دولت باید سریعاً در ارتباط با موضوعات و مطالبات فوری جامعه دست به اقدام بزند. درمقابل هم مجلس به‌عنوان نهاد قانون‌گذار و ناظر همچنان که در کنار دولت حرکت خواهد کرد، اما هیچ‌گاه از نقش نظارتی جدی خود غافل نخواهد شد. دولت نباید آرای‌هایش برای وزرای خود را به مثابه چک سفیدامضای مجلسی‌ها تلقی کند، چراکه مجلس معتقد است نظارت مستمر یکی از اساسی‌ترین عواملی است که می‌تواند خروجی مثبت اقدامات و برنامه‌ریزی‌ها را تضمین کند. کوتاه اینکه دولت دوازدهم کار خود را با بار سنگین رای ۲۴میلیونی ملت آغاز کرد و اکنون نیز آرای مثبت نمایندگان مجلس از طیف‌های مختلف به وزرای این دولت، بار دیگری است که نباید زمین بماند.

چه مردم و چه وکلای مردم همدلی خود را با دولت به اثبات رسانده‌اند و حالا باید زمان را زمان همدلی متقابل دولت با مردم و مجلس دانست. در دوره نخست، کارگروه‌ها و کمیته‌هایی برای چنین کابینه و کمک به رئیس‌جمهوری در این مسیر مسئولیت داشتند. اما آقای روحانی امروز بیش از چهار سال در اداره کشور تجربه دارد و با افراد و کارگروه‌ها بسیاری کار کرده است. ایشان با مجلس مختلف، متخصصان و سازمان‌های مردم‌نهاد مختلف، با ایشان در ارتباط هستند. به‌همین‌دلیل با توجه به شرایط درونی و بیرونی، اینکه هر جریانی بخواند تکلیفی مایلایطبق بر دوش روحانی تحمیل کند، جفا خواهد بود.

دولت دوازدهم از مجموعه مجلس رای‌اعتماد گرفته و مجلس ترکیبی است از سلاطین مختلف. از طرفی رهبری معظم انقلاب نیز در برخی حوزه‌ها به‌درستی نظارتی دارند؛ چراکه برخی وزرا به عضویت شورای‌عالی انقلاب فرهنگی درمی‌آیند و این مسائلی است که باید مورد توجه قرار گیرد. اگر این نکات را مورد توجه قرار ندهیم، صرفاً توقعاتی در میان مردم ایجاد می‌شود که عملی نشده و در نتیجه برای مردم ناامیدی ایجاد می‌شود. ما در انتخابات ریاست‌جمهوری حامی آقای روحانی بودیم و به‌واسطه شعارهای ایشان و برنامه‌هایشان و اجماعی که در مردم ایجاد شد، ایشان با ۲۴ میلیون رای برنده شدند. در چند ماه گذشته نیز هیچ‌گاه وارد مصادیق نشدیم و این توقع را نداشتیم که کسانی در کابینه باشند یا نباشند، بلکه می‌خواستیم جهت‌گیری کلی دولت دوازدهم، تبلور اراده و خواست ۲۴ میلیون نفری باشد که به ایشان رای دادند و باید برای تحقق مطالبات مردم، همه دستگاه‌ها با رئیس‌جمهور برخاسته از رای مردم همراهی کنند.